

## استعاره «جگر»، در ضرب المثل های ایرانی و ژاپنی

نگارش جمشید جمشیدی

ما ایرانی ها در محاوره های روزانه به کرارات عباراتی را در قالب امثال و حکم که واژه «جگر» در آن بکار رفته است بر زبان می آوریم. نمونه هائی از جمله:

"جگرم برایش سوخت"- نشان از همدری برای کسی.

"جگر دیدن"- کنایه از غلبه کردن،

"جگرش (برای فلان چیز) لک زده است"- بی نهایت آرزومند داشتن آن است.

"جگرش را کباب کرده"- از دیدن یا شنیدن چیزی، بسیار غمگین و آزرده شده است.

جگر(سیاه) نام معمولی شایع میان مردم برای عضو کبد است. غده کبد عضوی بسیار مهم در دستگاه گوارش در طرف راست شکم جای گرفته است که مسئولیت سوخت و ساز(متابولیسم) بدن را بعهده دارد. وخامت یا عدم کارکرد غده کبد حیات انسان را ناممکن می کند. اما چرا واژه جگر(کبد) در قالب امثال و حکم نقشی رایج در تبادلات زبانی فرهنگ جامعه ایفا می کند.

در این نوشتار کوتاه ابتدا تاریخ پیدایش واژه جگر و برداشت و تعبیر از وجود این عضو شکمی انسان در استعاره ها، تشبیهات در فرهنگ ایران را مرور می کنیم و سپس نقبی کوتاه به نقش این واژه در فرهنگ زبانی ژاپن می زنیم تا بدینوسیله به گویش های مشترک و مشابه میان این دو فرهنگ هم آگاهی بیابیم.

در بخش سیزدهم پاره ۱۹۵ بُندهش می آید: «در دین گوید که تن مردمان بسان گیتی است.....پوست چون آسمان، گوشت چون زمین، استخوان چون کوه، رگان چون رودها و خون در تن چون آب در رود، شکم چون دریا و موی چون گیاه است.....دم برآوردن و فروبردن چون باد است. جگر چون دریای فراخکرت<sup>۱</sup>، بُنکده تابستان.»

منوچهر جمالی در کتاب «شهر خرد بجای شهر ایمان - صفحه ۱۰۵» می نویسد: «...جگر بقول بندهش "بُنکده تابستان" یعنی سرچشمه گرمی و آب(خون) است. جگر چون دریای فراخکرت(ورو کش) است(بُندهش ۱۳، پاره ۱۹۵). در میان دریای فراخکرت، سیمرغ بر فراز درخت بس تخمه نشسته است و تخمه هایش را میافشانند(افشاندن، اصل جوانمردیست)، تا در همه جهان پخش گردد. جگر مانند دریای فراخکرت، سرچشمه خون است، در گزیده های زاداسپریم(۳۰ پاره ۱۵) میاید که "گوهر خون، گرم و مرطوب و رنگ آن سرخ و مزه اش شیرین و جای آن در جگر است."

«پس جگر با خونس(که همان آبش باشد، جگر= دریای فراخکرت)، همه را به هم می پیوندد، و به هم، یک رشته میکند، و از آن یک نظم پدید میآورد و همه را سامان میدهد. درست اینها، خویشکاری بهمین است.»

جمالی صفت بهمین را «در میان بودن» می داند و هم آئی او با جگر به این جهت است که جگر هم تقریباً در وسط تن درون شکم قرار دارد. «در میان بودن» به معنای قابلیت حل اضداد و پیوند دادن ها بوده است.

<sup>۱</sup> مقصود دریای مازندران(کاسپین) است.

جمالی در صفحه ۱۰۶ همانجا باز می گوید، «...جگر، نه تنها کان بینش است، بلکه کان همدردی و حساسیت فوق العاده برای دریافتن دردها، و مرکز دلیری و گستاخی برای ایستادگی در برابر آزارندگان شدن است، آنکه کمربند هلال ماه را به میان خود می بندد(مقصود بهمن است، ج ج)، از این پس هم درد همه جانها را در می یابد، و هم جگرش، به حال دردمندان میسوزد. و هم جگر بی باک و گستاخی دارد که در برابر آنها بایستد.»  
اما گفتار "جگر"ی در برخی از اشعار شاعران:

اگر این داغ جگرسوز که بر جان منست  
بر دل کوه نهی سنگ باواز آید. سعدی .

مکن کز سینه ام آه جگرسوز  
برآید همچو دود از راه روزن. سعدی .

خوابم بشد از دیده در این فکر جگرسوز  
کاغوش که شد منزل آسایش و خوابت. حافظ.

اشک خونین بنمودم بطیبیان گفتند  
درد عشق است جگرسوز دواپی دارد. حافظ.

ظهوری (از آندراج).

جگرتافته ؛ کنایه از عاشق . (ناظم الاطباء) (آندراج).  
|| -کسی که بمرض کوفت و دق گرفتار باشد. (ناظم الاطباء). مدقوق . (آندراج).  
-جگرتشنه ؛ کنایه از بسیار مشتاق . (آندراج از ملحقات) . مشتاق و دارای شوق . (ناظم الاطباء).  
-جگرتفته ؛ جگرسوخته . کنایه از عاشق باشد. (برهان).  
|| -شخص که بمرض کوفت و مرض دق مبتلا باشد. (از برهان) (ناظم الاطباء).  
-جگرجوش ؛ چیزی که جگر را گرم کند و در جوش آرد. (آندراج) :

حذر کن ز خشم جگرجوش من  
مشو ایمن از خواب خرگوش من.  
جگرآشام ؛ غمخوار. رجوع به همین عنوان شود.  
-جگرآلود ؛ خون آلود. اندوه بار. سوزناک :  
یکشب ز برای دل من محرم من باش سحاق اطعمه .  
بشنو ز دلم چندحدیث جگرآلود.

جگر بار ؛ کنایت از حزن انگیز که دل را خون کند و اندوه بار باشد :  
از آه ز هر لبی جگر بار  
از اشک بهر دلی شرر کار . میرخسرو (از آندراج).

گیرم آتش زده ای در جانم  
آخر آیم ز جگر باز مگیر . خاقانی .

آزرده کرد کژدم غربت جگر مرا  
گوئی زبون نیافت ز گیتی مگر مرا . ناصر خسرو .

نمونه های بسیار دیگر هم سرانیده شده است. مشتاقان می توانند در منزلگاه معرفی شده (مرجع ۴) به مطالعه ادامه بدهند. در واژه نامه دهخدا، توصیفی در باره بعد ذهنی یا احساسی واژه جگر ذکر نشده است. تعبیر مشترکی که می توان از این همه نوع بیان واژه «جگر» در درازای تاریخ بدست داد همان است که جگر مرکز نمادین حساسی برای بیان احساسات خوش و ناخوش قلمداد شده است که در ارتباطات تنگاتنگ میان انسانی اتفاق می افتد.

اما کاربرد واژه جگر در فرهنگ زبانی ژاپن چگونه است؟ در زبان ژاپنی جگر را «کانزو» (肝臟) می گویند که اختصار آن «کیمو» (肝) تلفظ می شود. طبق باورهای طب چین جگر (کیمو) یکی از پنج عضو شکمی در ردیف قلب، کلیه، طحال و ریه است که علاوه بر کارکردهای زیست شناسانه منزلگاه روح، جایگاه روان انسان و مرکز تشخیص و قضاوت او بشمار می آمده است. این باور عیناً به همراه خط چینی وارد فرهنگ ژاپن می شوند. در دنباله تعدادی از کاربردهای بیانی این واژه را معرفی می کنیم.

بيان شهامت ، تردید بخود راه ندادن. 肝が据すわ・る(Kimo ga suwaru)-

度胸があり、少しも動揺しない。

بيان عصبانیت ، زانوی غم بدل گرفتن. 肝を焼く(Kimo o yaku)-

「肝を煎(い)る②」に同じ。「所帯はうばはれ、身をおきかねて、一・きける間／曾我 1」

متعجب شدن. 肝を潰つぶす(Kimo o tsubusu)-

びつくり仰天する。非常に驚く。

در مواجهه با خطر احساس ترس کردن . 肝を冷ひや・す(Kim o hiyasu)-

危ない目にあつて、ひやりとする。

متاثر شدن. بدل نشستن. 肝に銘めい・ずる(Kimo ni meizuru)-

心に深く刻みつける。

۱. همدردی کردن، ۲. عصبانی شدن، تشویش-**肝を煎い・る(Kimo o iru)**

① 世話をする。取りもつ。

② 心をいらいらさせる。心を悩ます。腹を立てる。「会へば人知る会はねば肝が煎らるる／隆達節」

تلخی را تجربه کردن\_ برای پیروزی آتی تن به سختی دادن. -**肝を嘗な・む(Kimo o namu)**

〔「嘗胆(しようたん)」を訓読みした語〕

「臥薪嘗胆(がしんしようたん)」に同じ。「秋刑の罪に一・めき／太平記 39」

-**肝を消け・す(Kimo o kesu)**

متعجب شدن،

「肝を潰(つぶ)す」に同じ。「奥庭の広きに一・して／露小袖 乙羽」

-**肝が太ふと・い(Kimo ga futoru)**

احساس شهامت بیشتر، چالشگر شدن.

勇気があって物に動じない。大胆だ。

دچار تعجب شدن(خُرد شدن شجاعت و شهامت) — **肝が菜種になる (Kimo ga nadane ni naru)** —  
به مانند دانه لهیده).

آنقدر بر دلم نشست که فراموش نکنم. — **肝に染みる (Kimo ni shimiru)**

همان گونه که از نمونه ی عبارت های بالا بر می آید با جرات می توان گفت «جگر» هم در فرهنگ ایران و هم در فرهنگ ژاپن به عنوان یک استعاره نمادین برای بیان احساسات، دلگرمی و شهامت مطرح بوده است. سرچشمه باور به این نماد در فرهنگ ژاپن به مانند خط زبان در این کشور را باید در روابط این کشور با چین جستجو کرد. اما آیا استعاره «جگر»ی در فرهنگ باستانی ایران هم در رابطه با فرهنگ چینی ظهور کرده است یا اشتراک آن با نمونه های ژاپنی فقط اتفاقی بوده و در اصالت آن تردید نیست، پرسشی است که نیاز به مطالعات کارشناسانه دیگر دارد.

اوساکا، دسامبر ۲۰۱۹

## مراجع:

۱. ضرب المثل های فارسی- گردآورنده محمود سروری فخر، انتشارات پُل، ۱۳۸۵
۲. بُندهش- فَرَنبغ دادگی، گزارنده: مهرداد بهار — چاپ سوم- چاپ حیدری
۳. شهر خرد بجای شهر ایمان- منوچهر جمالی، KURMALI PRESS LONDON
4. <http://www.vajehyab.com/dehkhoda/%D8%AC%DA%AF%D8%B1>
5. <https://kotobank.jp/word/%E8%82%9D%E3%81%8C%E8%8F%9C%E7%A8%AE%E3%81%AB%E3%81%AA%E3%82%8B-2028496>
6. <https://dictionary.goo.ne.jp/word/%E8%82%9D%E3%81%AB%E6%9F%93%E3%81%BF%E3%82%8B/#jn-54005>
7. <https://ja.wikipedia.org/wiki/%E4%BA%94%E8%87%93%E5%85%AD%E8%85%91>